

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد خارج اصول 12 بهمن 1399

بسمه تعالی

انقلاب نسبت، تحقیق در مسأله

شروع ایام دهه فجر انقلاب اسلامی است، طبیعیت که انقلاب را باید به مصلحان و متدینان تبریک گفت امیدواریم بتوانیم حافظ این جریان باشیم. دو تا مطلب، یک سوال و یک یادآوری داریم تا به ادامه بحث بپردازیم. وقتی راجع به مخاطبان فرمایشات خدا، پیامبر ص و ائمه ع سخن می گفتیم، به این سو گرایش پیدا کردیم که بعد از عصر بارش ادله و پیدایش عام و خاص و تعارض و ... مجتهدان با استفاده از هنجارهای عرفی مخاطب نصوص هستند و از آن ارتکاز مشهور که مخاطب را عرف عام می دانست دست برداشتیم.

در مصاحبه ای از یکی از شاگردان آقای تبریزی، آمده است که از جمله ابتکارات ایشان این بوده که تعامل با ادله را بر عهده علما می دانسته [البته به این نکته اشاره نشده که باید از هنجارهای عرفی استفاده شود ولی قاعداً باید این مکمل باشد] اگر اینگونه باشد پس ما در اندیشه خود تنها نیستیم؛ سپس مصاحبه شونده گفته است: می توان گفت ادله ای که مخاطب آن ها اشخاص معمولی هستند، مرجع در تفسیر این ادله و فهم آن ها همان توده مردم با ارتکازات خودشان هستند و فقها نیز باید این نکته را در نظر بگیرند، اگر هم روایاتی از باب خطابات قانونی و قواعد کلی به مخاطبین خاصی مثل زراره القا شده باشد مانند قاعده طهارت و استصحاب و... اینجا بگوییم عرف خاص معیار است با همان قرار بین امام ع و مخاطب خاص؛ سپس روایتی را شاهد می آورد که حمران بن اعین [شاید نسبت به جناب زراره، عوام به حساب بیاید] یک جور برداشت می کند و زراره جور دیگر و هنگامی که به امام مراجعه می کنند، ایشان فهم زراره را مقدم می شمارند.

این مطلب اگر برگردد به همان که ما گفتیم، حرف جدیدی نیست یعنی گفته شود از هنجارهای عرفی استفاده شود حال گاهی بحث تعامل ادله نیست یا تعامل ساده است، در این مراحل هم عرف عام حضور دارد و اگر پیچیده است به خواص واگذار می گردد؛ اما اینکه گفته شود آنجا که مخاطب اشخاص معمولی هستند، مرجع فهم عرف عام است باید گفت اگر افراد غیر معمولی مخاطب باشند باز هم مرجع عرف عام است بله گاهی بین امام ع و شخص یک راوی قرار وجود دارد، بقیه نسبت به آن متن غریبه می شوند [حمران و زراره یکی از این دو برادر، حالت اخباری دارد یعنی حمران و دیگری اصولی فکر می کند یعنی جناب زراره لذا بین زراره و امام ع مسائلی باشد حتی زراره به قدری سطح بالا حرف می زد گاهی وقتی راوی چیزی نقل می کرد، می گفت امام از جراب نوره تو را جواب داده است] در هر صورت این دیوار گذاشتن بین خطابات قانونی و غیر آن ها درست نیست و در هر دو جا باید هنجارهای عرفی حساب شود و در هر دو جا اگر تعارض و انقلاب و... پیش نیاید و از خود عرف بریاید، عرف عهده دار می شود ولی اگر پیچیده شد باید مرجع، فهم خواص باشد اما با استفاده از هنجارهای عرف عام به این معنا که هر عرف عامی را با سواد کردید همان را تأیید کند.

پرسش: دلالت التزامی، عقلی است یا لفظی؟ در بحث نفی ثالث که بحث گذشته بود، این خیلی سرنوشت ساز بود. پاسخ: راجع به عقلی یا لفظی بودن دلالت التزامی مستحضرید اگر لازم، بین بالمعنی الاخص باشد لفظی است در واقع خود لفظ این توانایی را دارد هرچند همیشه لفظ با عقل مفسر فهمیده می شود و در غیر بین بالمعنی الاخص محل بحث و گفتگو است بعضی عقلی و برخی آن را لفظی می شمارند؛ ما معتقدیم آن هم لفظی است لکن عقل مفسر کنار نص قرار می گیرد، این غیر از آن است که عقل، مستقلاً دلالت کند مانند بحث اطلاق؛ در دلالت لفظ مطلق بر اطلاق برخی آن را عقلی می دانند و برخی آن را

مدلول لفظی می دانند اما اگر به این نکته توجه شود که عقل مفسر در کنار نص ملفوظ قرار می گیرد نه اینکه عقل سند استقلالی باشد، دیگر نزاع واقعی نخواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در مسأله انقلاب نسبت، تحقیق می کنیم و به امر چهارم رسیدیم. گفته شد یکی از مبانی بحث این است که آیا چیزی به نام اراده استعمالی مقابل اراده جدی وجود دارد یا خیر؟ این نکته در بحث ما گرانگاہ و نقطه محوری است. در این باره دو دیدگاه نقل شد اما اظهار نظر نکردیم. گفته شد بدون تردید در این مسأله، شارع مقدس متعبدانه رفتار ننموده و این ها جزو مسائل مربوط به مفاهمه است و همه علما می گویند شارع مقدس رویه عقلا را پذیرفته است؛ همچنین گفته شد در محیط شرع، خیلی وقت ها ابتدا عام بعد خاص یا مطلق و بعد مقید آمده است، نکته دیگر اینکه عقل و عقلا و تجربه خارج مانعی نمی بیند که قانونگذار گاهی عام را بگوید در حالی که مقصود او تشریح حکم خاص است مثلاً بگوید «حرّم الربا» ولی مقصود او ربای بین ولد و والد نیست. اینجا برداشت همگان، حکم عام است و حجت بر مخاطبان هم همان عموم است مثلاً 50 سال بعد از عام، دلیل خاص بیاید اما لزوم ابراز و القای چنین امری به معنای لزوم تشریح حکم عام و اراده آن و استعمال لفظ عام در آن نیست؛ [فرض بدا یا تدجی بودن تشریح، منظور ما نیست] خب برای چی این حکم جعل شده است در حالی که قرار است تخصیص بخورد؟ این کار بیهوده است. لذا ما، هم به موافقان اراده استعمالی و هم مخالفان می گوییم اگر منظور شما القای عام است، این قابل انکار نیست اگر هم منظور، اراده و تفهیم است تا به این شکل طرف تعارض قرار بگیرد این بیهوده است. جالب این است وقتی به ادله موافقان و مخالفان می نگریم، متوجه می شویم اقتضای ادله آن ها بیش از این مطلب نیست. پس نتیجه این شد که ظهور استعمالی نوعی در مقابل جدی وجود دارد لکن اراده استعمالی و تفهیمی لغو است. البته با این چند دقیقه توضیح ما، یک سری افکار شما بهم میریزد اما مصلحت این است که بیش از این چیزی نگوییم، در یک فرصت مناسب برگه را مطالعه و مباحثه کنید چون مسأله سرنوشت سازی است. همچنین اگر نزاع واقعی باشد، باید حق را به جانب منکران داد منتها نباید کار به آنجا بکشد؛ خب بحث ما انقلاب نسبت بود، ارتباط این بحث با انقلاب نسبت را انشاءالله فردا بیان می کنیم و حرف های مثل شیخ و عراقی که بر اساس دو تا بودن اراده استعمالی و جدی بیان نمودند را نقد می نمایم تا به امر پنجم برسیم.